

تاریخ ۰۳ / ۰۲ / ۲۰۰۹

نوشته واسیلی متروخین، بایگان ارشد کی جی بی

برگرداننده به دری: داکتر حمید سیماب

کی جی بی در افغانستان

نکته بی چند قبل از خوانش «کی جی بی در افغانستان»

اینکه رهبران و بلند پایه گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جواسیس و جیره خواران کی جی بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زباززد عناصر آگاه مردم افغانستان بود ولی چنانکه پر آشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را درین مورد بدست آورد و بمثابه تف ننگ و نفرین بروی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمشانه چنین اتهامی را رد می کردند و آنرا «تبلیغات دشمن» می خواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب و وطنفروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مترقی راستین را بروی این دار و دسته مدت ها پیش انداخته است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینه این نعش گندیده باشد و پوچ بودن امید واهی رستخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود - تا امروز.

واسیلی میتروخین جگرن و بایگان (آرشیف دار) ارشد مدیریت عمومی اول کی جی بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحیث افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی جی بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) مدیریت عمومی اول کی جی بی گماشته شد. بین سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفه نظارت بر انتقال اسناد آرشیف مدیریت عمومی اول از مرکز بدنام کی جی بی در عمارت «لوبیانکا» ی ماسکو به مقر جدید آن در «یاسینوو» ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین بدست داد تا اسناد مهم بیشماری از آرشیف کی جی بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی جی بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی جی بی حال او را دگرگون گردانید. به گفته خودش «نمی توانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خبائت در عملکرد کی جی بی همه از پیش برنامه ریزی شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس می کشید برای متروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خبائت در عملکرد کی جی بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونیا داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استتساخ شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی آی ای» امریکا را سپید روتر و نکو کردارتر از دستگاه استخبارات شوروی می پنداشت، ولی به هر حال سی آی ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام آی ۶» روی آورد. انگلیس های کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیث ایجننت استخدام کردند. وظیفه عملیاتی که ام آی ۶ به متروخین سپرد بیرون آوردن قریب ۲۵،۰۰۰ ورق سند و دوسیه اسناد مخفی بود که متروخین آنها را در زیر سطح چوبین کلبه تابستانی خود پنهان نموده بود. این کار بکمک امکانات ام آی ۶ موفقانه انجام یافت و متروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند.

اسناد آورده شده توسط متروخین که در کل بنام «آرشیف متروخین» یاد می شوند گنج باد آوردی - هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی - برای دستگاه های استخبارات غرب و حلقه های پژوهشی بود. اضافه بر بهره برداری ایکه دستگاه های اطلاعاتی غرب از آرشیف متروخین کردند، متروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را بصورت فردی یا در همکاری با سائرین نوشت و به نشر رسانید، بدین گونه:

- «شمشیر و سپر: آرشیف متروخین و تاریخچه مخفی کی جی بی» به همقلمی کریستوفر آندرو، سپتمبر ۲۰۰۰،

شماره هجارین بین المللی کتاب (ISBN) : ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۰-۹ و ISBN ۰-۴۶۵-۰۰۳۱۲-۵

- «دنیا بکام ما می چرخید: کی جی بی و نبرد برای جهان سوم» به همقلمی کریستوفر آندرو، نشر پس از مرگ، ۲۰۰۵، شماره ۷-۲۰۳۱۱-۰۰۴۶۵-۰- ISBN
- «آرشیف متروخین: کی جی بی در اروپا و غرب» به همقلمی کریستوفر آندرو، ۲۰۰۰، -۱۴- ISBN ۰-۲۸۴۸۷-۷
- «قاموس کی جی بی: کتاب دم دستی افسر استخبارات شوروی»، ۲۰۰۲، -۱-۷۱۴۶-۵۲۵۷-۰- ISBN
- «"چکیزم"، قصه هایی از چکا: گلچینی از کی جی بی» نشر پس از مرگ، ۲۰۰۸، -۱۰-۹۷۸-۰- ISBN ۸۵۰۷۰۹-۰
- «کی جی بی در افغانستان» رساله دستنویسی که ترجمه انگلیسی آن توسط کریستیان اوسترمان و اود آرنه ویستاد^۱ ویرایش شده و از طرف «پروژه تاریخ بین المللی جنگ سرد» مربوط «مرکز بین المللی وودرو ویلسن برای دانشمندان»^۲ در سال ۲۰۰۲ به نشر رسید.

آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم همین رساله اخیرالذکر است که سحلی از فعالیت های کی جی بی در افغانستان بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را بدست می دهد. قرار بیان متروخین، محتویات رساله «کی جی بی در افغانستان» در بیست از معلوماتی که در اسناد کی جی بی گنجانیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده است. متروخین می خواست رساله مربوط به نقش کی جی بی در افغانستان سرسلسله زنجیره بی از کتابها زیر نام «دنباله گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول برآورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت ها پیرامون کارنامه کی جی بی در افغانستان نویسنده تاحدی آرامش خاطری را که نیاز داشت بدست آورد. به گفته کریستوفر اندریو، همقلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه های کی جی بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره ای که درین پرونده ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگهداشته می شد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریه افغانستان که به ویرانه هایی از کلبه های گلین بی سقف و بام و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار میلیون پناهنده و کشتار یک میلیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آنرا «اشتباه» خواند در توطئه سکوت همدانستان بودند»^۳

و اما اسناد کی جی بی برای ما افغان ها اهمیت و ارزش ویژه دیگری دارند. نشر این یادداشت ها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدان های خفته افرادی را بیدار کند که در ابتدا بانیت خیر و آرزوی خدمت - ولی غافل از اصلیت - «خلفی» و «پرچی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آنها را بدان کشاندند نمی توانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطنفروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندانها و پرکردن پولیگون ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالی روس ها، بمباران روستاها و بربادی زندگی ها مستقیماً دست نداشتند اما با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطنفروشان و سلسله جنبانات بربادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشدار نیست برای هر که درین کشور بربادشده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده اش رفته یا هفت شهر آنرا پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت می سازد که حقیقت مستور نمی ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعه تاریخ گم نمی شود، هیچ شیدایی - چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قیای دین در بر داشته باشد - نمی تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و اینرا این اکنونیان یعنی کرسی نشینان و پارلمان نشینانی که می دانید و می دانیم نیک آگاهند. عاقبت «سیاه روی شود هر که دروغ غش باشد» ...

اشتباه کردن همزاد عملکرد نیست. هر که عمل می کند اشتباه می کند، ولی در افغانستان بین اشتباه و خیانت دریاهاشک و خونی خط می اندازد که درین سه دهه در کشور فلکزده ما راه انداخته شده اند. آنچه را که در افغانستان گذشته و بدست خلقی ها و پرچی ها و تنظیم های «جهادی» و «طالبی» اتفاق افتاده تنها «اشتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغیده و نمک پاشی روی زخمهای شانست.

^۱ Christian F. Ostermann and Odd Arne Westad^۲ Cold War International History Project, Woodrow Wilson International Center for Scholars^۳ «شمشیر و سپر»، صص ۱۱-۱۲

بربادی و ویرانی افغانستان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی گناه نتیجه جنایت، خیانت، وطن‌فروشی و شناعیت دولت‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی- نظامی ایست که با ام‌الفضایح حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سیاه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و بگونه‌ی تاکنون ادامه دارد. هریک از دولت‌های مستقر در کابل پس از آن و گروه‌بندی‌های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول می‌باشند، هر چند درین بین کارنامه سلسله جنایان این بدبختی‌ها، یعنی خلقی‌ها و پرچی‌ها، شایسته نفرین خاص است. سازمان‌ها و تنظیم‌های جهادی که در طول سالها جنگ مقاومت و پس از فرو ریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کله همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقباً با جنایات و شناعیتی که راه انداختند برآنهمه حماسه و خون‌های پاک لجن‌پاشیده خود را سیاه روی دو دنیا ساختند. تفرقه‌های زبانی، قومی، سمتی، منطوقی و غیره دست آورد همین خیانت‌ها و جنایت‌ها می‌باشد.

اینهمه خیانت و جنایت و شناعیت ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمی‌توانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبین دولت‌ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملایی و طالبی و سازمان‌ها و گروه‌های خائن و جنایت‌کار وابسته به آنها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری ساختن دریا‌های اشک و خون مستقیماً دست داشته اند یا اینکه با همراهی و تایید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابراین در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب فرار داشتیم؟ وقتی بنام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در سر کوبیده می‌شد، پستان‌های زنان بریده می‌شد، بر ناموس‌ها تجاوز می‌شد و انسان‌های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب می‌شدند، نفرین ما کدام سو طغیان می‌کرد و دل ما با کدام درد فشرده می‌شد؟

بر آشکار است که نمی‌توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و بطرف آینده ره گشود، ولی بنام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی‌توان روی گذشته با چشم پوشی و فراموشی ماست مالی کرد، چون اغماض و نسیان بر خیانت و جنایت ارزش‌های فردا یا فردای ارزش‌ها را زیر سوال می‌برد و آنچه را که والا است رنگ پریده می‌سازد. گذشت و بخشایش بدون حساب‌گیری و پاسخ‌خواهی نمی‌تواند زخم‌های خون‌چکان سی ساله جامعه ما را شفا بخشد. تا زمانیکه شاهین ترازوی عدالت در پاسخ فریاد داد‌خواهی مردم جهنم دیده افغانستان عمود نگر دیده نمی‌توان به التیام زخم‌های دل و روان مردم باور داشت. ولی عدالت‌آرمانی عنقاویست بلند آشیان و رسیدن به آن، با در نظر داشت واقعیت‌های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایه خود دویدن است.

عدالتی که مرهم زخم‌های چرکین و آرامش‌بخش دل‌های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش‌خواهی شرافتمندانه بزه کاران نیست که با بی‌دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند. فقط چنین پوزش‌خواهی بی‌ریای خلقی‌ها و پرچی‌ها و جفاکارانی که پس از آنها آمدند – آنان شان که با شرافت و نیت وطنپرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرفیاختگی و وطن‌فروشی پیمودند – می‌تواند دروازه‌های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش‌خواهی بی‌ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چار راه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین – نه با نجوای دزدانه در کنج‌های تاریک با همکیشانی چند – می‌تواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ‌ها را از دل‌ها بزدايد ... و درین میان رساله «کی جی بی در افغانستان» می‌تواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایسته بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده اند.

رساله به شکل دستنویس تهیه شده و هیچگونه پژوهش و ویرایشی برای بهنجار ساختن آن از نظر انشایی و املائی نام‌ها و غیره صورت نگرفته است. بدین سبب اشتباهات و بی‌دقتی‌های کوچک اینجا و آنجا دیده می‌شود که امید است در نسخه‌های چاپی ایکه پس از انتشار انترنتی ترجمه دری کنونی این رساله در نظر است، یا به همت برگرداننده و یا به همت صاحب نظران تواناتر و آگاه‌تر، بیشتر از آنچه انجام یافته زیر نویسی، حاشیه‌نگاری و اصلاح گردند.

داکتر حمید سیماب

اتاوا، کانادا

۳ فبروری ۲۰۰۹

۱ - پایه گذاری حزب

افغانستان موقعیت مهم ستراتیژیک دارد. مرز طولانی ایکه با اتحاد شوروی داشت در گذشته از هر دو جانب باز بود و مردمان دو سو آزادانه باهم اختلاط داشتند. پس از بیخ گرفتن رژیم بلشویک در آسیای میانه حرکت آزادانه و آسان مردمان دو سوی مرز قطع شد و مخالفین آشکار رژیم بلشویک به کشور همسایه یعنی افغانستان رانده شدند. در حال حاضر در حدود ۷۵۰،۰۰۰ نفر از تبار تاجیک ها، اوزبیک ها، ترکمن ها و قیرغیزهایی که از سرکوب گریختند در افغانستان زندگی می کنند.

افغانستان اولین کشوری بود که رژیم جدید را در روسیه برسمیت شناخت و بگونه سنتی همسایه خوبی بوده است. نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در همه شئون زندگی در افغانستان چشمگیر است. نه پادشاهان پی در پی و نه رئیس جمهور داؤد هیچکدام تصمیم مهمی بدون در نظر گرفتن منافع همسایه شمالی افغانستان نمی گرفتند. افغانستان پس از اعلام نظام جمهوریت به خط مشی نگهداشت توازن بین شرق و غرب ادامه داده روش دوستانه در برابر همسایه شمالی خود را تغییر نداد.

اما هنگامیکه داؤد در صدد آن شد تا بنیاد حزب سیاسی خود را بگذارد، کی جی بی آن را تهدیدی به کمونیست ها تلقی کرد. کی جی بی به این اندیشه بود که شاید داؤد همانند ایران سائز احزاب سیاسی را غیر قانونی اعلام کند. بنابراین کی جی بی عملکرد دولت داؤد را دقیقاً زیر نظر گرفته جلو هرگونه مناسبات نزدیک افغانستان با کشور های دیگر را می گرفت. کی جی بی بصورت اخص با طرح های ایران مبنی بر اعمار اولین شبکه راه آهن در افغانستان و طرح های ایالات متحده برای احداث تأسیسات ذوب فلزات و شبکه بی از شفاخانه های عرضه کننده خدمات اساسی صحتی به اهالی کشور مخالفت می کرد. در افغانستان شبکه منضبطی از عمال کی جی بی وجود داشت که از طریق آنها از وضعیت دسته بندی های مختلف سیاسی اطلاعات دقیق بدست آورده و در روند های سیاسی به نحو نیرومندی اعمال نفوذ می کرد و در نتیجه می توانست جد و جهد دستگاه استخباراتی افغانی را به جانب نمایندگان خارجی سازمان های مورد نظر خود جهت داده توجه را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

برخی از عوامل کی جی بی پیرو مارکسیزم لنینیزم شدند و عده بی در انترناسیونال کمونیستی و جنبش کارگری به فعالیت پرداختند. یکی ازین عوامل نورمحمد تره کی با نام مستعار «نور» بود که در سال ۱۹۵۱ به خدمت کی جی بی در آمد. وی که حرفه روزنامه نگاری و نویسندگی داشت با گردانندگان استخباراتی ذیل در اقامتگاه کابل در ارتباط بود: ساگادیف، کوزلوف، فدوسیف، سپیرییدینوف، کوسترومین، کوزیرف، و ا.و. پتروف^۴

ایجنت دیگر، ببرک کارمل با نام مستعار «مارید»، یکجا با «مخموی»، «اکبر» و «خوما»^۵ گروهی با تمایلات کمونیستی پرچم را در حوالی سال ۱۹۵۷ بنیاد گذاشتند.^۶ تره کی و کارمل در حوالی پایان سال ۱۹۶۲ شناسایی شخصی

^۴ نویسنده اصطلاح «چکا(ЧК)» را که مخفف نام روسی «чрезвычайная комиссия» (کمسیون فوق العاده) می باشد در سرتاسر نوشته خود با نام کی جی بی بشکل متبادل بکار برده است. چکا که نام مکمل روسی آن Всероссийская чрезвычайная комиссия по борьбе с контрреволюцией и саботажем (کمسیون فوق العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری) می باشد، اولین دستگاه استخبارات نظام شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ بود و گرچه این دستگاه در طول قریب هفتاد سال عمر نظام شوروی بار ها تعبیر نام داد (آخرین نام آن کی جی بی یا ک.گ.ب. [КГБ] یا کمیته امنیت دولتی بود) نام «چکا» باقی ماند و در روسیه تا آخر به کی جی بی «چکا» می گفتند. کسانیکه در چکا و دستگاه های جانشین آن کار می کردند بنام «چکیست» یاد می شدند که با اقتدا به آن پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۱۹۸۰ کارکنان «خاد» (خدمات اطلاعات دولتی) افغانستان را «خادیست» می نامیدند. درین ترجمه دری در همه جا «چکا» به «کی جی بی» برگردانده شده است. - برگرداننده

^۵ در قاموس دست اندرکاران استخباراتی شوروی، «اقامتگاه» به دفتر منطوقی یا ساحوی کی جی بی اطلاق می شد که همه فعالیت های ایجنت ها و عمال جاسوسی از آنجا توسط مسئولین یا «گردانندگان» حلقات جاسوسی محلی اداره و پشتیبانی می گردید. «اقامتگاه کابل» در داخل محوطه سفارت اتحاد شوروی در جنب سرک دارالامان کابل قرار داشت. - برگرداننده

^۶ Sagadiev, Kozlov, Fedoseev, Spiridonov, Kostromin, Kozyrev, & A.V.Petrov

^۷ هویت این عمال شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^۸ از آنجاییکه متروخین بخشی از یادداشت های زمان کارش در دستگاه کی جی بی را که مربوط افغانستان می شد بشکل رساله بی پیرامون فعالیت کی جی بی در افغانستان تدوین کرد و بدون هیچگونه ویرایش حرفوی از نظر پژوهش معلومات تاریخی و حتی انشا و شیوایی بیان به نشر رساند اینگونه عدم دقت ها در چند جای رساله اش به چشم می خورد. تره کی و کارمل در سال ۱۹۵۷ در محدوده حلقات پراکنده سیاسی آن روز فعالیت داشتند ولی هویت سیاسی «پرچم» و «پرچمی» تا مدت ها (۱۹۶۸) تا پس از نشر جریده «پرچم» توسط شاخه طرفدار کارمل در داخل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تبارز نکرد. درینجا منظور حلقه سیاسی کارمل و رفقاییش است. - برگرداننده

بهم رسانیدند. تره کی در آن زمان بدون ارتباط معین سیاسی فعالیت می کرد و حلقه یی از دوستان سیاسی پیرامون خود نداشت تا آنکه حفیظ الله امین به وی پیوست و گروه مارکسیستی بنام «خلق» را اساس گذاشتند. این دو گروه بعدتر باهم متحد شده در سال ۱۹۶۵ هویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بخود گرفتند که بیش از سه صد نفر عضو نداشت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمیته مرکزی با سی عضو و دفتر سیاسی با پنج عضو را تشکیل داد که در آن تره کی بحیث منشی اول کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح د خ ۱) و کارمل بحیث معاونش انتخاب شدند. در واقع این یک ادغام تشکیلاتی نبود و در ابتدا هر دو گروه منافذانه هدایات ماسکو را اجرا می کردند. طرفداران کارمل بنام «پرچی» و طرفداران تره کی بنام «خلفی» خوانده می شدند.

تره کی به دعوت شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سفری به ماسکو کرد. از وی بوریس پونوماریف^۹ رئیس شعبه بین المللی و سائر اعضای این دستگاه استقبال به عمل آوردند و به وی توصیه کردند تا زمان کسب اجازه رسمی فعالیت حزبی از مقامات افغانی در کار حزبی خود نهایت محتاط باشد و پایه گذاری مهم ترین بخش های حزب در شرایط غیر مجاز را در محور کار های حزبی خود قرار دهد. به وی همچنین توصیه شد تا جریده یی را با صاحب امتیاز و مدیر مسئول نام نهادی که شخصی دارا و صاحب مکتب باشد به نشر گیرد تا بتواند منبع عاید و امرار معاش خود را نزد مقامات مسئول توجیه کند. در طی این ملاقات ها برنامه، آیین نامه، ستراتیژی و مسائل مربوط به تمویل ح د خ ۱ مورد بحث قرار گرفت و سفارش های ستالین به آیدیت^{۱۰} منشی عمومی حزب کمونیست اندونیزیا به تره کی حالی گردید.

تره کی بر اعضای دستگاه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتباه خوبی بر جا گذاشت و شخصی جدی و از نظر سیاسی دارای آمادگی خوب برای رهبری حزب تلقی گردید. تره کی پیشنهاد طاهر بدخشی^{۱۱} یکی از رهبران ح د خ ۱ از ملیت اوزبیک^{۱۲} را مبنی بر استفاده از نارضائیتی «تم»^{۱۳} و بخصوص اوزبیک ها برای راه اندازی برخورد مسلحانه با دولت افغانستان در ترکستان افغانی به اطلاع کمیته مرکزی رساند ولی آنها چنین اقدام را عجولانه خواندند. تره کی سپس از بدگمانی خود در مورد تماس های مشکوک معاونش کارمل با دستگاه استخبارات افغانستان سخن گفت. بدگمانی وی مبتنی برین فاکت بود که کارمل اولین زندانی سیاسی بود که توسط مقامات دولتی افغانی در سال ۱۹۵۲ از زندان رها گردید. «اقامتگاه»^{۱۴} این ادعا ها را رد کرده اظهار عقیده کرد که این آوازه ها به هدف بدنام ساختن رقبای تره کی و درز انداختن و اشاعه بی اعتمادی در صفوف ح د خ ۱ راه اندازی می شدند.

هنگامی که تره کی بحیث منشی ح د خ ۱ انتخاب گردید کی جی بی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اطلاع داد که تماس های خود در قالب تماس «گرداننده با عامل» را با وی قطع می کند و اضافه کرد که «اگر وضعیتی پیش آید که از سرگیری تماس مخفی با تره کی بمنظور دادن کمک عملی به این حزب لازم افتد، در آنصورت کی جی بی می تواند با مراعات حد اکثر احتیاط چنین تماسی را برقرار سازد.» او. میلووانوف^{۱۵} رئیس بخش مربوطه شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی به کی جی بی پاسخ داد که سوسلوف^{۱۶}، پونوماریف و اندروپوف^{۱۷} نامه کی جی بی را

^۹ Boris Ponomarev

^{۱۰} Aidit

^{۱۱} طاهر بدخشی یکی از اعضای اساس گذار کمیته مرکزی ح د خ ۱ بود که در سال ۱۹۶۸ از ح د خ ۱ برید و «ستم ملی» را که جریانی مارکسیستی ضد پشتون برخاسته از شمال افغانستان بود پیریزی کرد. وی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی و بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^{۱۲} اشتباه است. طاهر بدخشی تاجیک بود. - برگرداننده

^{۱۳} مفهوم این اصطلاح بکار برده شده توسط متروخین، که در ترجمه انگلیسی Tam آمده، دانسته نشد. - برگرداننده

^{۱۴} «اقامتگاه» یکی از بخش های خدمات استخباراتی در یک کشور خارجی است که شدیداً با ستر و اخفا و تغییر قیافه فعالیت نموده امور اطلاعاتی و استخباراتی را هم از موضع قانونی و هم از موضع غیر قانونی پیش می برد، بدین معنی که با کارمندان و عوامل استخباراتی تابعیت رسمی خود را پنهان نکرده در نمایندگی رسمی کشورشان منصب و مقامی می داشته باشند که زیر پوشش آن به کار جاسوسی می پردازند و یا اینکه کارمندان و ایجننت های استخباراتی با استفاده از اسناد هویت جعلی در یک کشور خارجی به کار جاسوسی می پردازند. یک «اقامتگاه» بر اساس قواعد و ضوابط خود کار و فعالیت نموده اعضای آن انضباط و معیار های اخلاقی خود را دارند. حکومت متبوعه صلاحیت وسیع سیاسی و دست یازی در امور دولتی کشور آماج به اقامتگاه می دهد. اقامتگاه جنگ پنهانی را با استفاده از شیوه ها و وسایل ممنوعه و غیر قانونی در ساحات دارای اهمیت حیاتی برای ارگان های دولتی بر ضد منافع دولت و مردم کشور آماج بره می اندازد. (یادداشت نویسنده)

^{۱۵} I.V. Milovanov

^{۱۶} میخائیل اندریوویچ سوسلوف Mikhail Andreyevich Suslov عضو ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

مطالعه کرده و بتاريخ ۱۸ فیبروری ۱۹۶۵ موافقه کردند که کی جی بی باید تماس مخفی روی مسائل حزبی را با تره کی ادامه دهد.

در شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تره کی گفته شد تا دلیل آمدن خود به ماسکورا دعوت از جانب نویسندگان شوروی و انجمن دوستی افغان - شوروی وانمود سازد. همین داستان را تره کی هنگامی که با میوندوال^{۱۸} صدراعظم وقت افغانستان ملاقات کرد به وی بازگویی نمود و حتی به وی گفت که حکومت افغانستان نباید از نیرو های چپگرا ترسی به دل داشته باشد بلکه باید از عناصر راستگرا و مرتجعینی که قصد رسیدن به قدرت را داشتند بترسد.

ح د خ از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تمویل می شد. جریده منتشره آن نیز به همین منوال تمویل می گردید. در سال ۱۹۶۵ به تره کی مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی داده شد تا صرف مبارزات انتخاباتی شورای ملی نماید. جریده «خلق» در اپریل ۱۹۶۵ به نشرات آغاز کرد و تره کی از اقامتگاه مواد و مفکوره و مقاله برای نشر در جریده مذکور درخواست کرد. ملاقات ها بین تره کی و نمایندگان اقامتگاه یا در داخل موتر یا در منزل یکی از گردانندگان، جایی که تره کی مخفیانه برده می شد، صورت می گرفت. برای شخص تره کی معاش مستمری ماهانه ۲۰۰۰ افغانی، معادل ۱۸۰ روبل قابل تسعیر، با مدد معاش مواد خوراکی داده می شد.

بروز ۱۷ دسمبر ۱۹۶۶ میلوانوف ملاقاتی با سپیرویدینوف^{۱۹} داشت تا به وی دستور دهد تره کی را چگونه کارگردانی و اداره کند. وی به سپیرویدینوف گفت تا پنهان کاری را اکیداً مراعات نماید و اینکه کار با رهبری ح د خ را چنان انجام دهد که مقامات افغانی صرف چند تن محدود رهبران چون تره کی و کارمل را شناسایی نمایند. قرار شد برای آمادگی در برابر روزی که اعضای شناخته شده رهبری احتمالاً دستگیر گردند اعضای ارشد حزب مخفیانه آموزش و پرورش داده شوند. باید به تره کی گفته شود که «با در نظر داشت مناسبات بین کشورهای ما و وضعیت موجود در افغانستان وی باید مسیر سیاسی میانه روانه لیبرال دموکراتیک را پیش گرفته پشتیبانی فعالین سیاسی چپگرا را حاصل نماید. بدین ترتیب بنیادی برای رشد و انکشاف جنبش دموکراتیک که حیثیت پایه و اساس فعالیت های عملی ح د خ را خواهد داشت گذاشته خواهد شد. برای این کار لازم خواهد بود تا از امکانات قانونی، بخصوص ایجاد سازمان های جوانان و محصلین، اتحادیه های صنفی و غیره کار گرفته شود.» قرار شد به تره کی پیشنهاد شود تا از مقامات اجازه اشتراک به مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم»^{۲۰} را کسب نماید و اینکه مکاتبات پیرامون مسائل کار حزبی را از طریق اقامتگاه پیش ببرد. میلوانوف اضافه کرد که نشر برنامه حزب در جریده «خلق» بدانگونه که صورت گرفت نادرست و بی موقع بود و تره کی با بیرک ناشکیبایی غیر ضروری نشان می داد و به استنتاجات شتابزده سازمانی می رسید. در خاتمه میلوانوف به سپیرویدینوف حالی کرد تا از خود ابتکار نشان دهد و از دادن مشوره به تره کی هراس نداشته باشد ولو اینکه مشوره هایش تمایلات و عقاید شخصی خود سپیرویدینوف تلقی گردند.

تره کی به نوبه خود عدم رضایت خود از تاکتیک های دفع الوقت ماسکو و روش ارسال کتب و نشریات حزب توده ایران و غیره را اظهار داشت. «اگر رفقای شوروی فکر می کنند که در افغانستان وقت آن نرسیده که حزبی چون ح د خ ایجاد شده و به فعالیت بپردازد پس باید حزب را منحل نمود و من باید به خارج، به هند، سوریه یا سیلون (سری لانکا) بروم و به کار ادبی بپردازم.» لکن در عین زمان، در جنوری ۱۹۶۷، هنگامی که نامه بی عنوانی مدیر مسئول مجله «مسائل صلح و سوسیالیزم» را به یکی از گردانندگان می داد اظهار داشت که «چون وی با مجله بی در ارتباط خواهد بود که ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگری است بنابراین وی شرایط موجود را بمنابته شناسایی رسمی ح د خ از طرف احزاب برادر تلقی می کند.»

^{۱۷} یوری ولادیمیروویچ اندروپوف Yuri Vladimirovich Andropov از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ ریاست کی جی بی را به عهده داشت و

سپس به مقام منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یافت. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^{۱۸} محمد هاشم میوندوال از ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ صدراعظم افغانستان بود. قبل بر آن وی در سال ۱۹۵۵ در سمت معین وزارت خارجه، و در

سالهای ۱۹۵۶ در بریتانیا، ۱۹۵۷-۱۹۵۸ در پاکستان، ۱۹۵۸-۱۹۶۳ در امریکا و ۱۹۶۳ دوباره در پاکستان بحیث سفیر کبیر افغانستان

ایفای وظیفه نموده بود. وی در زمان ریاست جمهوری داود زندانی و در زندان به قتل رسانده شد. (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^{۱۹} شناخته نشد (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^{۲۰} Проблемы Мира и Социализма

اقامتگاه از تره کی انجام برخی تدابیر عملیاتی را خواستار شد.^{۲۱} وی در مورد وضعیت در کشور و مسئله پشتو،^{۲۲} اردو و حکومت افغانستان معلومات ارائه کرده در مورد اشخاص سرخ بدست داد و چندین ایجننت به کمک وی جذب گردیدند. روز ۲۱ فبروری ۱۹۶۷ تظاهرات اعتراضی در ارتباط فعالیت های تفرقه افغانانه چینیایی ها در برابر سفارت چین در کابل، تلفون ها و نامه های اعتراض آمیز از سوی «کارگران» به سفارت چین، و تبارزات خشم از سوی «دوستان افغانی» چین همه از طریق تره کی سازماندهی گردیدند. بروز های ۲۲ و ۲۳ فبروری تره کی خود به سفارت چین تلفون کرده و به درخواست «دوستان چینیایی» خود در افغانستان مراتب خشم و انزجار آنها را بیان داشت و نامه یی نیز با عین محتوی با دست چپ به زبان فارسی نوشت. بروز ۲۳ فبروری داکتر صالح^{۲۳} یکی از اعضای ح د خ ا با بایسکل از کنار سفارت چین گذشته نامه را بداخل محوطه سفارت انداخت.

تره کی و کارمل اصلاً قادر نبودند باهم کار حزبی انجام دهند. کارمل تره کی را متهم به رشوه ستانی، داشتن تماس با امریکایی ها، داشتن چهار عراده موتر و داشتن ذخیره پولی ۴۰۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو^{۲۴} می کرد. اقامتگاه همانگونه که قبلاً از کارمل دفاع کرده بود اینبار از تره کی دفاع کرد. نظر اقامتگاه در مورد تره کی مثبت بود و او را دوست راستین اتحاد شوروی می دانست که شرافتمندانه و باوجدان همکاری کرده قواعد مخفی کاری را مراعات می کرد و یک ماموریت استخباراتی را هم در سفارت امریکا انجام داده بود. اما به عقیده آنها «تره کی به مثابه یک فرد شخصیت مغلق و پر تناقضی داشت. وی بگونه آزار دهنده خودخواه بود، شوخی و خوش طبعی در مورد خود را اکثراً غلط تعبیر می کرد و خوش داشت خیلی به او توجه شود. این مشخصه به ویژه پس از سفرش به اتحاد شوروی متبازر گردید. شاید همین خصایص یکی از دلایل اختلافش با رهبر دیگر ح د خ ا یعنی کارمل بود که در آگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در رهبری ح د خ ا گردید. کارمل که شخص تحصیلکرده یی بود کوشش می کرد تاکتیک ها نرمش پذیرتر را در کار حزبی ح د خ ا بکار برد اما «نور» (تره کی) با سلوک خود نشان می داد که «ماسکو پشت سرش ایستاده است» و اصرار می ورزید خط مشی وی عملی گردد.»

وقتی در ماه آگست ۱۹۶۸ به تره کی در مورد کنفرانس آتیۀ احزاب کمونیست در ماسکو و تصمیم مبنی بر عدم دعوت اشتراک ح د خ ا به آن گفته شد آشکارا غمگین و افسرده می نمود. وی با تلخکامی اظهار داشت که ماسکو او را کمونیست نمی دانست در حالیکه در افغانستان همه بدون استثنا او را کمونیست می خواندند. وی احساس می کرد که کریمان به ح د خ ا اهانت روا داشته است.

در سپتمبر ۱۹۷۰ مرکز^{۲۵} از اقامتگاه خواست تا با استفاده از وسایل تخنیکی عملیاتی تره کی را بطور دقیق و به تمام معنی ارزیابی کند.

بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۷۰ تره کی نامه یی به بریژنف^{۲۶} فرستاد و درخواست کرد تا «کمک اقتصادی به حکومت افغانستان، بخصوص اعتبار برای تورید اقلام مصرفی چون شکر و پترول قطع گردد. ما طبعاً نمی خواهیم که کمک هایی که باعث رشد و تقویۀ طبقه کارگر می گردد قطع شوند. تدارک اموال تجملی که شخصاً توسط فرمانروایان کشور به مصرف می رسند باید متوقف گردد.» وی چند سطر بعد نوشت: «در کنگره احزاب برادر تأیید گردید که اردوگاه سوسیالیستی باید به نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در همه جای دنیا کمک همه جانبه برساند. امیدوارم شما به کارکردهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پیرو مارکسیزم لنینیزم بوده و علیه ارتجاع و امپریالیزم جهانی مبارزه می کند چشم توجه داشته باشید. ح د خ ا از بدو پیدایش تاکنون پخش کننده اندیشه های مارکسیزم لنینیزم در افغانستان بوده است.»

^{۲۱} هینت کارمندان عملیاتی یک اقامتگاه رسمی مشتلمند بر رئیس اقامتگاه که بنام «مقیم» یاد می شود، معاونین و دستیارانش، افسر امنیتی و اعضای که امور عملیاتی ایجننتوری را پیش می برند. یک «گرداننده» عضوی از خدمات استخباراتی است که مستقیماً دست اندرکار جاسوسی بوده، تنظیم و بکار اندازی شبکه عمل و ایجننت ها، گردآوری اطلاعات استخباراتی و اجرای تدابیر عملیاتی ایجننتوری را بعهده دارد. تدابیر عملیاتی عبارتند از فعالیت های مخفی قبلاً برنامه ریزی شده و موافقه شده توسط یک یا چند عضو خدمات استخباراتی با استفاده حسب لزوم از ایجننت ها، وسائل عملیاتی تخنیکی و سائر وسائل و نیرو ها برای رسیدن سریع به هدف نشانی شده و انجام وظیفه مشخص جاسوسی. (یادداشت نویسنده)

^{۲۲} کذا فی الاصل در ترجمه انگلیسی. شاید منظور «مسئله پشتونستان» باشد. - برگرداننده

^{۲۳} منظور داکتر صالح محمد زیری است - برگرداننده

^{۲۴} کذا فی الاصل. شاید منظور پشتنی تجارتی بانک باشد. - برگرداننده

^{۲۵} «مرکز» اصطلاحی است که معمولاً برای دستگاه مرکزی خدمات استخباراتی [کی جی بی] بکار می رود. (یادداشت نویسنده)

^{۲۶} لیونید ایلچ بریژنف «Leonid Ilyich Brezhnev منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۶۴-۱۹۸۲ (یادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

بتاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۲ تره کی به اقامتگاه هشدار داد که داؤد طرح کودتا می ریزد. در ماه می ۱۹۷۳ عبدالصمد ازهر^{۲۷} (ایجننت با نام مستعار «فتح») گزارش داد که داؤد برای کودتا آماده است و نقشه مشخص کودتا را نیز افشا ساخت. در ماه جولای^{۲۸} تره کی گلایه آمیز بیان داشت که «اگر رفقای شوروی ما پنج شش سال قبل خلقی ها را از انجام خدمت در ارتش منع نکرده بودند اکنون اکثریت افسران دخیل در کودتا خلقی ها می بودند. اکنون فقط گروهی از افسران جوان هستند که با خلقی ها همنوایی دارند.» اقامتگاه به تره کی دستور داد تا طرفداران مورد اعتماد را در پست های کلیدی دستگاه جدید دولتی جایجا سازد. در سال ۱۹۷۴ حسب معمول مبلغ ۵۰,۰۰۰ افغانی به تره کی داده شد.

ح د خ ا نتوانست کار و بار خود را تنظیم کند و به شاخه های رقیب پیشین «خلق» و «پرچم» که هریک ارگان نشراتی با همین نام های خود را داشتند فروپاشید. اقامتگاه بدین باور بود که اختلافات بین این دو دسته نه بر روی خطوط سیاسی و ایدئولوژیک بلکه روی مبارزه آنها برای رهبری و کسب شناسایی از جانب اتحاد شوروی بود. تره کی از دو دلی و عدم قاطعیت موضع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهت زده بود. وی می گفت که «اگر اتحاد شوروی می پندارد که کارمل برحق است باید اینرا به من بگوید و حالی سازید که کجا اشتباه کرده ام. تره کی و کارمل نباید برای اتحاد شوروی پرابلم باشند. نکته عمده اینست که نیروهای دموکراتیک در افغانستان در حال رشد هستند اما به حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی به همان اندازه نیاز دارند که سائر احزاب دموکراتیک و کمونیستی در جهان. بدون کمک مادی و معنوی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کمونیست های افغانستان بگونه غیر قابل باور مشکل خواهد بود تا به فعالیت های خود دامه دهند در حالیکه خانواده حاکم ضربات خائنانه خود را بر حزب ما وارد می آورد.»

تره کی کتابی بنام «زندگی نوین» تألیف کرد که زیر نام مستعار «نظرزاده» به نشر رسید اما شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اقامتگاه هدایت داد که پخش و توزیع کتاب در افغانستان به مصلحت نخواهد بود چون واکنش نامناسبی از جانب کارمل را که اتوریته سیاسی و موقفش در جنبش چپ پس از اعلام جمهوریت بگونه چشمگیری بالا رفته بود، در پی خواهد داشت.

مرکز دید خود از کار با تره کی و کارمل را طی یک نامه عملیاتی^{۲۹} به کابل بتاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ چنین بیان داشت: «در جریان ملاقات های منظم و صحبت با «مارید» (کارمل) و «نور» (تره کی) باید خیلی محتاطانه و بشکل مشوره دوستانه و بدون اینکه اشاره بی به هدایت از جانب ماسکو صورت گیرد به آنها بگوید که بدون توافق قبلی با ما هیچگونه گامی بردارند که بهانه بی بدست دشمنان شان دهد تا بر گروه های آنها ضربه وارد کنند یا آنها را در مضیقه قرار دهند. به مارید و نور باید یکبار دیگر هشدار داده شود که آنها باید از حمله بر یکدیگر و متهم ساختن یکدیگر به فعالیت های ضد جمهوری دست بردارند چون اینکار مورد بهره برداری نیروهای ارتجاعی قرار گرفته باعث در هم پاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان می گردد. از شما می خواهیم تا ذریعه تلگرام از نتایج ملاقات ها و صحبت های خود با مارید و نور ما را مطلع سازید.»

ادامه دارد ...

^{۲۷} عبدالصمد ازهر، عضو شاخه پرچم ح د خ ا که گمان می رود قاتل هاشم میوندوال است. وی که در سال ۱۹۷۹ توسط حکومت حفیظ الله امین دستگیر و تا جنوری ۱۹۸۰ زندانی بود در جنوری ۱۹۸۰ بحیث قوماندان خاندوی (پولیس) مقرر و عضو علی البدل کمیته مرکزی گردید. بعداً بحیث سفیر در کیوبا و هند ایفای وظیفه نمود و در سال ۱۹۸۶ عضو اصلی کمیته مرکزی ح د خ ا گردید. در سال ۱۹۸۹ بحیث سفیر در یوگوسلاویا مقرر گردید و در سال ۱۹۹۰ به غرب گریخت. (پادداشت ویرایشگر نسخه انگلیسی)

^{۲۸} کودتای داؤد بروز ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ راه اندازی شد. - برگرداننده

^{۲۹} نامه عملیاتی نامه ایست از جانب مرکز یا یک اقامتگاه پیرامون مسائل عملیاتی یا سازماندهی کار جاسوسی. (پادداشت نویسنده)